

خرداد و نهایتاً انقلاب اسلامی بهمن ۱۳۵۷، این حوادث مهم‌ترین فرازهای سیاسی روحانیت ایران در تاریخ معاصر ایران است. ماهیت روحانیت در ایران و اصولاً ساختار جامعه ایران، به گونه‌ای است که به راحتی مردم را به صحنه خیابان می‌کشاند، اما در جای دیگر این سخن چندان قابل درک نیست. در نتیجه هر گاه کلیسا یا تشکیلاتی دیگر بخواهد مقابله بکند، مجبور است از طریق سلسله نهادهایی، مخالفت یا حضور سیاسی خود را نشان دهد. بهترین نهادی که کلیسا می‌توانست از آن بهره بگیرد، همین حزب دموکرات مسیحی بود که الان هم وجود دارد: هدف این حزب این بود که با کمک گرفتن از تمامی عناصر مذهبی، قدرت را به دست بگیرد و مانع از حضور و پیروزی گروه‌های چپ شود.

یکی از تفاوت‌های روحانیت شیعه با کاتولیک این است که تقابل یا عدم تفاهمی که بین طبقات مذهبی و بعضاً روحانیت با مسائل مدرن وجود داشته، اصولاً در آن جا وجود نداشته است، چون مسیحیت محذوریت‌های کمتری دارد و به علاوه، خود کلیسا در ایجاد تمدن جدید در مفهوم کاتولیکی، نه پروتستان، مشارکت خیلی فعالی داشته است. همه عناصر تمدن جدید اعم از هنر، نقاشی، معماری و جنبه‌های دیگر در کلیسای کاتولیک وجود دارد و بنابراین با تمدن جدید تعارض نداشته است. لذا مفهوم سنت‌گرایی و مدرن‌گرایی به شکلی که در میان ماست، در آن جا مطرح نبود و نمی‌توانست هم مطرح باشد و این نکته کلیدی خیلی مهمی است برای درک این که چگونه این دو در برابر مسائل جدید، دو شیوه عمل کردند. به هر حال در دهه ۶۰ طرحی برای کنفرانس امنیت اروپا مطرح شد که هدف این طرح آن بود که با استفاده از عناصر دین، مفرهایی برای کلیسای کاتولیک ایجاد کند. از دهه ۷۰، اقدامات اجتماعی کلیسای کاتولیک شروع شد و در دهه ۹۰ تلاش کرد تا با کلیسای ارتدوکس ارتباط بیشتری برقرار کند و موقعیت کلیسای واتیکان همین بس که نشان‌دهنده وجود شباهت‌هایی میان شیعه و کلیسای کاتولیک است.

نژارش‌گر: محمدباقر محمدی‌منور

امکانات و راه‌های تفکر در ایران معاصر

گفت‌وگو با: رضا داوری اردکانی

همشهری، ش ۲۶۷۷، ۱۳۸۷/۷/۲۸

بازتاب اندیشه ۱۰۳

۸۱

نژارش‌ها

آقای داوری در این گفت‌وگو درباره امکانات و راه‌های تفکر در ایران معاصر بحث نموده است و بر این عقیده است که زمانه تغییر کرده و هر کسی در هر زمانی چشم‌اندازی دارد؛ با آن چشم‌انداز است که بحث و عمل می‌کند. با سیاست‌زدگی نمی‌توان کارها را پیش برد. ما به فکر و برنامه نیاز داریم. اکنون مسأله توسعه و توسعه نیافتگی برای من مسأله مهم‌تر و روشن‌تری نسبت به زمان‌های گذشته شده است. در زمان‌های گذشته (مثلاً دهه ۶۰) فکر

می‌کردم که با انقلاب راهی غیر از راه توسعه گشوده می‌شود. حال می‌بینیم که باید مدارا کرد و با تاریخ کنار آمد و از توسعه گریز و گریزی نیست. بنابراین باید برای توسعه برنامه‌ریزی کرد. اگر غرب توسعه پیدا کرده، به این علت بود، که یک مجموعه ارگانیک داشته است. وی در مورد متفکران ایرانی می‌گوید: متفکر کسی است که چشم خود را به آینده می‌دوزد. تفکر، بنیانی برای انتظام امور یک جامعه است و همواره نقش بنیان‌گذاری در جوامع داشته و شالوده‌ای است که سیاست و فرهنگ بر آن استوار می‌شوند این نقش بنیادین (تفکر) در ایران معاصر، متأسفانه به فراموشی سپرده شده است. از این رو یکی از مهم‌ترین وظایف روشن فکران ما، روش‌سازی مرز میان فلسفه و امور دیگر از جمله سیاست است. حال آن‌که روشن فکری ما همواره با در آمیختن مرز سیاست و تفکر، از طرح مسائل اصلی غافل مانده و سر از هیاهوی ایدئولوژیک درآورده است. به نظر وی تفکر و فلسفه هیچ‌گاه به پایان نمی‌رسند و همواره طرحی برای حرکت به افق‌های پیش‌رو در می‌اندازند. اگر فلسفه به امور جزئی و تاکتیکی یا به عبارت دیگر، به ابزار مخالفت و موافقت فرو کاسته شود، به چیزی بی‌هویت بدل می‌شود که نه تفکر است و نه سیاست. بنابراین باید اندیشمندان و متفکران و روشن فکران ما به جای گرفتن انگشت اتهام به سوی یکدیگر، به افق آینده بیندیشند، آینده‌نگر باشند. ما نمی‌توانیم در باب تاریخی که یک بار گشوده و بسته می‌شود، از دستورالعمل دیگران استفاده کنیم.

لذا ما در مسائل فکری مان آزادیم؛ اما چه هنگامی؟ هنگامی که از نزاع‌های بی‌حاصل دست برداریم. اگر به نزاع‌های بی‌حاصل مشغولیم، این مشغولیت ماست و به قول هگل این مکر تاریخ است که ما را به جان همدیگر انداخته است. ما آزادیم که درباره وضع، جایگاه و توانایی‌های خودمان تفکر کنیم. اگر به موقع به مقام و امکان‌های خود برسیم و فکر کنیم، آزاد می‌شویم، دیگران هم در این آزادی سهیم می‌شوند. چنان‌که آزادی غربی این‌گونه پدید آمد. بنابراین من از جبر نمی‌گویم، از وضعی می‌گویم که ما در آن گرفتاریم و می‌گویم که بیاییم به این وضع بیندیشیم، اگر به این وضع فکر نکنیم آزادیم، اما اگر نخواهیم وضع را با جابه‌جایی اجزا و افراد تغییر دهیم، آزاد نیستیم.

گزارش‌گر: حسن ظلو

علم آفرینی قرآن

لطف الله میثمی

ضمیمه اعتماد، ش ۱۷۸۰، ۱۳۸۷/۷/۴

بازتاب اندیشه ۱۰۳

۸۲
گزارش‌ها

آقای میثمی در این مقاله به بیان موضوعات قرآنی برای اثبات علم آفرین بودن قرآن اشاره دارد. بدین معنا که قرآن بهینه‌ای است علم آفرین، که متدولوژی و روش شناخت خاصی